



آشنایی با کلیات حقوق شهروندی

سیدجواد ورعی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
زمستان ۱۳۹۹

Varaie, Seyed Javad
Iran. Laws, etc.

ISBN: 978-600-298-330-5

۷۴۰۰۴۰۶

ورعی، سیدجواد، ۱۳۴۲ -

عنوان قراردادی: ایران. قوانین و احکام.

آشنایی با کلیات حقوق شهروندی / سیدجواد ورعی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹.

هشت، ۱۹۹ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۵۴: حقوق و فقه اجتماعی؛ ۵۵)

بها: ۲۶۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه، ص. [۱۸۹] - ۱۹۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. حقوق مدنی -- ایران. ۲. Civil rights -- Iran. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۳۴۶/۵۵

KMH500

شماره کتابشناسی ملی



آشنایی با کلیات حقوق شهروندی

مؤلف: سیدجواد ورعی (دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ویراستار: سیدعدنان اسلامی اردکانی

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۹

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۲۶۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات

۳۷۱۸۵-۳۱۵۱، ص.ب. ۳۲۸۰۳۰۹۰، ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱)

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۵-۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارآیی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره)، بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۵۵۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان متن درسی برای دانشجویان کلیه رشته‌ها در مقاطع کاردانی، کارشناسی و حتی کارشناسی ارشد قابل استفاده است.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، حجت الاسلام والمسلمین سید جواد ورعی؛ نیز از ارزیابان محترم، آقای دکتر محمدحسن ضیایی فر و حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین جوان آراسته سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱

فصل اول: مفاهیم و کلیات

شهروند	۵
الف) معنای لغوی	۵
ب) معنای اصطلاحی	۵
بشر	۹
حقوق شهروندی	۱۰
حقوق طبیعی	۱۲
حقوق اساسی	۱۴
حقوق عادی	۱۵
حقوق بشر و بشردوستانه	۱۶
حقوق عامه	۲۰
○ چکیده مطالب	۲۱
○ پرسش‌ها	۲۲

فصل دوم: مبانی و منابع حقوق شهروندی

مبحث اول: مبانی حقوق شهروندی	۲۳
کرامت	۲۳
آزادی توأم با مسئولیت	۲۷
مشارکت	۳۰
برابری در «بهره‌مندی از امکانات» و در «برابر قانون»	۳۱
برادری	۳۵

۳۷	○ چکیده مطالب.....
۳۹	○ پرسش ها
۴۰	مبحث دوم: منابع حقوق شهروندی.....
۴۰	الف) در حوزه بین الملل
۴۱	منابع و اسناد بین المللی و جهانی.....
۴۳	معاهده، میثاق یا قراردادهای بین المللی.....
۴۴	ساختارها و نهادهای بین المللی
۴۶	ب) در حوزه داخلی و ملی
۴۶	موازین اسلامی.....
۴۹	قانون اساسی
۵۰	قوانین عادی.....
۵۲	رویه قضایی.....
۵۳	مقررات، آیین نامه ها
۵۴	○ چکیده مطالب.....
۵۶	○ پرسش ها

فصل سوم: انواع و ویژگی های حقوق شهروندی

۵۷	مقدمه.....
۵۸	گفتار اول: حقوق مدنی و سیاسی شهروندان
۵۸	مبحث یکم: حق مشارکت در تعیین سرنوشت
۶۱	مبانی و مستندات «حق مشارکت»
۶۴	مبحث دوم: آزادی بیان
۶۷	مبانی و مستندات «آزادی بیان».....
۷۰	مبحث سوم: حق دسترسی به اطلاعات
۷۵	منشور حقوق شهروندی
۷۶	مبانی و مستندات «حق دسترسی به اطلاعات».....
۷۸	مبحث چهارم: حق بر دادرسی و دادخواهی منصفانه
۸۳	مبانی و مستندات «حق بر دادرسی و دادخواهی عادلانه».....
۸۵	مبحث پنجم: حق حریم خصوصی.....
۸۸	منشور حقوق شهروندی
۸۹	مبانی و مستندات «حق حریم خصوصی».....
۹۲	○ چکیده مطالب.....
۹۵	○ پرسش ها
۹۶	گفتار دوم: حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان.....
۹۶	مبحث یکم: حق بر کار

۱۰۱ مبانی و مستندات حق بر کار
۱۰۲ ۱. نفی استثمار و بهره‌کشی
۱۰۲ ۲. آزادی انتخاب شغل
۱۰۳ مبحث دوم: حق بر آموزش
۱۰۶ مبانی و مستندات حق بر آموزش
۱۰۸ مبحث سوم: حق بر سلامتی
۱۱۱ مبانی و مستندات حق بر سلامتی
۱۱۲ مبحث چهارم: حق مالکیت
۱۱۴ مبانی و مستندات حق بر مالکیت
۱۱۶ ○ چکیده مطالب
۱۱۹ ○ پرسش‌ها
۱۲۰ گفتار سوم: حقوق فرهنگی شهروندان
۱۲۰ مبحث یکم: حق بر علم
۱۲۲ مبانی و مستندات حق بر علم
۱۲۳ مبحث دوم: حق بر مشارکت فرهنگی
۱۲۶ مبانی و مستندات حق بر مشارکت فرهنگی
۱۲۸ ○ چکیده مطالب
۱۲۹ ○ پرسش‌ها
۱۳۰ گفتار چهارم: حق شهروندان بر محیط‌زیست سالم و صلح
۱۳۰ مبحث اول: حق بر محیط‌زیست
۱۳۶ مبانی و مستندات حق بر محیط‌زیست
۱۳۸ مبحث دوم: حق بر صلح
۱۴۱ مبانی و مستندات «حق بر صلح»
۱۴۲ ۱. تحقق «اهداف حکومت» در پرتو «صلح و امنیت»
۱۴۳ ۲. «صلح و آرامش» بستر «هدایت بشر»
۱۴۵ ○ چکیده مطالب
۱۴۷ ○ پرسش‌ها

فصل چهارم: حقوق شهروندی در عمل

۱۴۹ گفتار اول: آشنایی با ساختارها و نهادهای مرتبط با حقوق شهروندی در ایران
۱۵۱ مبحث یکم: در عرصه قانون‌گذاری
۱۵۲ قانون «احترام به حقوق و آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی»
۱۵۲ قانون برنامه چهارم توسعه
۱۵۴ قانون «آیین دادرسی کیفری»
۱۵۵ مبحث دوم: در عرصه نهادسازی

۱۵۵	قوه قضائیه
۱۵۶	قوه مجریه
۱۵۸	نهادهای مستقل و غیرحاکمیتی
۱۶۰	○ چکیده مطالب
۱۶۱	○ پرسش‌ها
۱۶۲	گفتار دوم: حقوق شهروندی در حوزه عمومی / خصوصی
۱۶۴	○ چکیده مطالب
۱۶۴	○ پرسش‌ها
۱۶۵	گفتار سوم: فرایندهای شکلی و دادرسی در احقاق حقوق شهروندی
۱۶۸	○ چکیده مطالب
۱۶۸	○ پرسش‌ها
۱۶۸	گفتار چهارم: چالش‌های توسعه حقوق شهروندی
۱۷۰	مبحث یکم: چالش‌های نظری
۱۷۲	مبحث دوم: چالش‌های عملی و اجرایی
۱۷۲	یکم، پراکندگی نهادهای مسئول حفظ حقوق شهروندی
۱۷۴	دوم، ناهماهنگی میان دستگاه‌های مسئول
۱۷۵	سوم، عدم تمکین در برابر نهادهای مرتبط با حقوق شهروندی
۱۷۶	چهارم، فقدان ضمانت اجرای مناسب
۱۷۸	○ چکیده مطالب
۱۷۸	○ پرسش‌ها

پیوست‌ها

۱۷۹	پیوست یکم: فرمان هشت‌ماده‌ای امام خمینی <small>علیه السلام</small> به قوه قضائیه و نهادهای اجرایی
۱۸۳	پیوست دوم: فرمان انحلال هیئت‌های گزینش سراسر کشور
۱۸۶	پیوست سوم: قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی

۱۸۹	فهرست منابع
-----	-------------

نمایه‌ها

۱۹۵	نمایه آیات
۱۹۷	نمایه روایات
۱۹۹	نمایه اصطلاحات

پیشگفتار

متن حاضر براساس سرفصل‌های مصوّب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، برای عنوان درسی «آشنایی با کلیات حقوق شهروندی» به رشته تحریر درآمده، و هدف آن آشنایی شهروندان، به‌ویژه دانشجویان و پژوهشگران کلیه رشته‌های دانشگاهی در دوره‌های کاردانی و کارشناسی، با حقوق و تکالیف شهروندی مندرج در قانون اساسی و دیگر قوانین و مقررات جمهوری اسلامی است که برگرفته از فرهنگ اسلامی-ایرانی است؛ هرچند نویسنده درباره این سرفصل‌ها ملاحظاتی داشت، اما تلاش نمود چارچوب موردنظر را مراعات نماید.

گفتنی است در جامعه اسلامی نیز مثل بسیاری از جوامع، «حقوق شهروندی» همراه با «مسئولیت‌های شهروندی» نسبت به یکدیگر و حکومت معنا و مفهوم دارد و موجب دستیابی به اهداف می‌شود. بدیهی است تنها از «حقوق شهروندی و مسئولیت‌های دولت» سخن گفتن، بدون توجه به «حقوق دولت و مسئولیت‌های شهروندان» راه بجایی نخواهد برد. حقوق و مسئولیت‌ها طرفینی و متقابل‌اند، و در پرتو ادای حقوق یکدیگر و انجام مسئولیت‌ها می‌توان انتظار جامعه‌ای عادلانه داشت.^۱

در این متن آموزشی، در فصل اول با عنوان «کلیات و مفاهیم» به بیان معانی لغوی و اصطلاحی کلیدواژه‌هایی پرداخته شده که در فصول متعدد کتاب استفاده شده‌اند. فصل دوم از دو مبحث تشکیل شده، در مبحث اول «مبانی پنج‌گانه حقوق شهروندی»، و

۱. نویسنده پیشتر کتابی با عنوان حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان در اندیشه اسلامی نگاشته که در سال ۱۳۸۱ توسط دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری منتشر شده است.

در مبحث دوم «منابع حقوق شهروندی در حوزه‌های بین‌الملل، و داخلی و ملی» به اختصار مطرح شده‌اند.

فصل سوم به انواع حقوق شهروندی اختصاص دارد. «حقوق مدنی و سیاسی»، «حقوق اقتصادی و اجتماعی»، «حقوق فرهنگی» و «حق بر محیط‌زیست و صلح»، در چهار گفتار، همراه با مبانی و مستندات هر یک از حقوق تبیین شده است.

فصل چهارم به بررسی «حقوق شهروندی در مقام عمل» می‌پردازد. در این فصل آشنایی با ساختارها و نهادهای مرتبط با این حقوق، در دو عرصه قانون‌گذاری و نهادسازی؛ حقوق شهروندی در حوزه عمومی و خصوصی؛ و فرایندهای شکلی و دادرسی در احقاق حقوق شهروندی مورد توجه قرار گرفته است.

در پایان هر فصل یا گفتار چکیده مطالب، و چند نمونه از پرسش‌های قابل طرح، به منظور بهره‌گیری استادان محترم و خودآزمایی دانشجویان گرامی طرح شده است.

در بخش پیوست‌ها، به منظور آشنایی و دسترسی آسان استادان و دانشجویان، سه سند مرتبط با حقوق شهروندی که در سراسر کتاب مورد استفاده و استناد قرار گرفته، ضمیمه شده است. «فرمان هشت ماده‌ای» امام خمینی علیه السلام، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی به قوه قضائیه و نهادهای اجرایی کشور در آذر ماه ۱۳۶۱، «فرمان انحلال هیئت‌های گزینش» در دی ماه ۱۳۶۱، «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی»، مصوب اردیبهشت ۱۳۸۲.

اسناد دیگری هم مورد استناد قرار گرفته است، ولی به دلیل در دسترس بودن و جلوگیری از افزایش حجم کتاب، در بخش پیوست‌ها آورده نشد. از آن جمله، «منشور حقوق شهروندی» در آذر ماه ۱۳۹۵. این منشور که در فصول مختلف بدان استناد شده، بیان تجمیع‌شده قوانین و مقررات مختلف کشور است و همان‌گونه که از نامش پیداست، صرفاً جنبه اعلامی دارد و فی‌نفسه سند الزام‌آوری نیست. در پی آن، منشور «حقوق شهروندی در نظام اداری»، مصوب شورای عالی اداری در بهمن ۱۳۹۵ که به دستگاه‌های اجرایی، مدیران و کارکنان دولت ابلاغ شده، لازم‌الاجراست. «منشور حقوق شهروندی» یکی از مستندات تصویب این منشور بوده است.

به امید آنکه این اثر آموزشی، گامی کوچک در راستای آشنایی عموم شهروندان، به‌ویژه دانشجویان، با حقوق شهروندی باشد و زمینه‌ساز مطالبه حفظ و رعایت این حقوق از مسئولان و دولتمردان در همه ارکان حکومتی و همه سطوح اداری و مدیریتی باشد. این اثر پیش از انتشار

پیشگفتار ۳

با نکات ارزشمند حضرات آقایان حجت‌الاسلام دکتر حسین جوان‌آراسته، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دکتر محمدحسن ضیایی‌فر، دبیر محترم کمیسیون حقوق بشر اسلامی ترمیم و تکمیل شده که نویسنده مرهون لطف ایشان می‌باشد، به‌ویژه دکتر ضیایی‌فر که افزون بر آن، منابع و مطالب سودمندی را هم در اختیار نهادند.

سیدجواد ورعی^۱

مردادماه ۱۳۹۹

1. Jvarai@rihu.ac.ir

فصل اول

مفاهیم و کلیات

قبل از ورود به مباحث حقوق شهروندی، توضیح مختصری پیرامون واژگان مرتبط لازم به نظر می‌رسد، تا هم تمایز واژه «شهروند» با واژگان دیگر روشن شود و هم تفاوت «حقوق شهروندی» با انواع دیگر حقوق مثل حقوق بشر و حقوق عامه آشکار گردد.

شهروند

الف) معنای لغوی

در کتاب‌های لغت «اهل یک شهر یا کشور» را شهروند، و پسوند «وند» را تبدیل کلمه «بند» دانسته‌اند که به معنای کسی است که در بند یک شهر یا کشور باشد، و به مرور زمان شهروند، به شهروند تبدیل شده است.^۱ شهروند کسی است که از حقوق برابر با دیگران برخوردار باشد.

ب) معنای اصطلاحی

در فرهنگ علوم سیاسی، شهروند به کسی گفته می‌شود که «از حقوق مدنی یا امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار» باشد. واژه «سیتی‌زن» که ریشه رومی دارد، در فارسی به شهروند، همشهری، هم‌وطن، تبعه، و انسان عضو اجتماع معنا شده است.^۲ در زبان فرانسه، کلمه Citoyen و در انگلیسی واژه Citizen به معنای شهروند از کلمه City به

۱. فرهنگ فارسی معین؛ لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه شهروند.

۲. آریان‌پور، فرهنگ انگلیسی به فارسی، واژه Citizen.

معنای شهر گرفته شد که واحدی سیاسی و مستقل است. در زبان فرانسه، غالباً «شهروند» در نقطه مقابل «رعیت» به کار می‌رود. رفته‌رفته، دولت-کشور جای دولت-شهر را گرفت و مفهوم شهروند به مفهوم دولت-کشور وابسته شد.^۱ در رم و یونان قدیم، همه ساکنان خصلت شهروندی نداشتند، بلکه کسی «شهروند» بود که برای مشارکت در اداره امور عمومی شهر شرایط لازم را داشت.

در فرهنگ اسلامی، واژه‌های ملت، امت، ناس به معنای مردم و رعیت به کار رفته است که هر کدام معنا و کاربرد مخصوصی دارد. در فلسفه سیاسی، هرگاه اکثریتی از یک جمع، از نژادهای مختلف یا نژاد واحد، با یک زبان یا زبان‌های متفاوت، کشوری را تشکیل دهند و پس از سال‌های طولانی، با هم هماهنگ شده، خواسته‌ها و آرزوهایشان درهم آمیزد و دارای آداب و رسوم، سنن و زبان واحد شوند، به این واحد، «ملت» گفته می‌شود؛ البته یک ملت، ممکن است چند کشور را تشکیل دهند، مانند «ملت عرب».^۲

این تعریف از واژه «ملت» در علوم سیاسی، شبیه معنای کلمه «امت» در فرهنگ اسلامی است. هر گروهی را که عواملی مانند دین، زمان و مکان دور هم جمع کرده باشد، «امت» می‌نامند^۳ که اگر آن را به واحدی در یک کشور هم محدود کنیم، به «مجموع آن مردم»، به عنوان یک واحد، اطلاق می‌شود، نه به «آحاد مردم آن جامعه».

مردم (ناس) نیز اسم جمع است، به معنای انسان، بشر و آدمی بوده،^۴ معنایی اعم از معنای امت و ملت دارد، و به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود بی‌آنکه در جهتی از جهات، وحدتی داشته باشند و به عنوان یک واحد مطرح باشند.

«رعیت» در فرهنگ اسلامی، در مباحث اجتماعی و سیاسی، بیشتر از دیگر واژه‌ها استعمال شده، و معنایی متمایز از همه واژه‌های یادشده دارد؛ از ماده «رع ی» بوده و در لغت به معنای نگهبانی است و به تناسب همین معنای لغوی، یک معنای اصطلاحی در عرصه اجتماعی و سیاسی دارد. نام بردن از والی و حاکم، به «راعی» و از عامه مردم، به «رعیت»، از آن‌روست که حاکم، وظیفه نگاهبانی و حراست از حقوق مردم و هدایت آنان را بر عهده دارد.^۵

۱. روبر پللو، شهروند و دولت، ص ۱.

۲. مدنی، مبانی و کلیات علوم سیاسی، ج ۱، ص ۳۰۳.

۳. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۸۶.

۴. فرهنگ فارسی معین، ج ۳، ص ۴۰۰۳.

۵. «قیل لئامیر و الحاکم، راعٍ، لقیامه بتدبیر الناس و سیاستهم» (قیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۳۱).

۷ مفاهیم و کلیات

در قرآن کریم، این واژه هم، در معنای لغوی به کار رفته و هم، در معنای اصطلاحی. در آیه «كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ؛ یعنی هم خودتان بخورید و هم چهارپایان‌تان را به چرا ببرید»، در معنای لغوی به کار رفته؛ و در آیه «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۲ و کسانی که امانت‌ها و عهد خویش را رعایت می‌کنند و در حفاظت و ادای آنها مسئول‌اند»، در معنای اصطلاحی اش استعمال شده است. رسول خدا ﷺ در سخن معروف «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» نیز در همین معنا به کار برده‌اند.^۳ کاربرد کلمه «راع» در زبان عربی در مورد عبد (بنده) به خاطر مسئولیت مراقبت از اموال مولا، و استعمال کلمه «راعیه» در باره همسر انسان نیز به مناسبت مسئولیت نگهداری از خانه و فرزندان در غیاب زوج، شاهد بر این معناست.^۴

بنابراین، برخلاف آنان که رعیت را به طور مطلق «تابع محض» معنا کرده و بر جامعه‌ای اطلاق می‌کنند که مردم صرفاً مکلف به اطاعت از قانون باشند و حقوقی برای آنان لحاظ نشود، کاربرد این واژه در زبان عربی، نه تنها بار منفی ندارد؛ بلکه نکات مثبتی در آن وجود دارد. مثل اینکه «حکومت وظیفه تأمین امنیت و نگاهبانی از حقوق مردم را برعهده دارد»؛ «حکومت در برابر مردم مسئول است»؛ و در سنجش میان «وظایف مردم در قبال حکومت» و «وظایف حکومت در برابر مردم»، کفه وظایف حکومت سنگین‌تر است.

بنابراین، کاربرد واژه «رعیت» در زبان عربی، با کاربرد آن در زبان فارسی که به «کشاورزانی که برای مالک زمین زراعت می‌کنند»، و به «اتباع پادشاه و تبعه یک کشور» گفته می‌شود،^۵ کاملاً متفاوت است. بار منفی این واژه بدین خاطر است که در ادبیات سیاسی رایج در مقابل و متضاد با واژه «شهروند» به کار برده می‌شود، و شنونده را به یاد نظام‌های ارباب و رعیتی می‌اندازد.

ترجمه‌های نارسا از واژه‌ها، عامل دیگر این سوءتفاهم است. لغت *sujez francias* را که به

۱. طه، ۵۴.

۲. مؤمنون، ۸.

۳. نائینی، تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، ص ۴۳.

۴. «عن النبی ﷺ: كَلُّكُمْ رَاعٍ وَكَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَ الْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكَلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴).

۵. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «رعی».

الجزایری‌ها اطلاق می‌شد، به «رعیت و تابع فرانسوی» ترجمه کردند؛ ولی *citoyen francais* را که به فرانسوی‌ها گفته می‌شد، موطن (شهروند) فرانسوی ترجمه نمودند.^۱

در نتیجه، به نظر می‌رسد مناسب‌ترین واژه برای ترجمه «رعیت» در زبان عربی، و در منابع دینی، کلمه «شهروند» در زبان فارسی است، هرچند تفاوت معنایی هم دارند. شهروند به فردی اطلاق می‌شود که تابعیت دولتی را داشته باشد.

به هر حال، شهروند عضو جامعه‌ای سیاسی است و دارای حقوق و وظایفی در ارتباط با حکومت و جامعه است. فردی است که در ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه حضور دارد و در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و شکل‌دهی آن، مستقیم و غیرمستقیم، اثرگذار است. شهروند بر عضویت یک فرد در جامعه سیاسی دلالت دارد که از آن به‌عنوان «تابع» یاد می‌شود.^۲

طبق ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، تابعیت ایرانی به افراد زیر تعلق می‌گیرد:

۱. همه افراد ساکن در ایران به جز کسانی که تابعیت خارجی دارند؛
۲. کسانی که در ایران یا خارج از ایران به دنیا آمده‌اند و پدرشان ایرانی است؛
۳. کسانی که در ایران از پدر ناشناخته به دنیا آمده‌اند؛
۴. افراد متولد در ایران از والدین خارجی که یکی از والدین متولد ایران باشد؛

۱. ر.ک: المبارک، نظام الاسلام: الحکم و الدوله، ص ۱۳۴.

۲. در بحث‌های سنتی و غالب، اکثر حقوق‌دانان بین این عضویت در جامعه سیاسی و تابعیت آن کشور ارتباط «انطباق» قائل می‌شوند و گاه به همین جهت گفته می‌شود که حقوق شهروندی به حقوقی اطلاق می‌شود که اتباع یک کشور برابر مقررات آن کشور برخوردارند و در قبال آن نیز مسئولیت‌های شهروندی مطرح می‌شود. در اثر تحولاتی که در پرتو ورود موازین حقوق بشر به نظام‌های حقوق داخلی سراسر جهان طی هفت دهه گذشته به وقوع پیوسته، امروزه دیگر وقتی صحبت از حقوق شهروندی می‌شود، لزوماً خط‌کشی خشکی میان اتباع کشور مزبور با افراد غیرتبعه مقیم آن کشور، اعم از اتباع دیگر کشورها یا افراد بی‌تابعیت قائل نمی‌شوند و عملاً حقوق شهروندی مقرر در مقررات داخلی کشورها دامنه وسیع‌تری از اتباع را در برمی‌گیرد. در واقع، در این وضعیت جدید، عضویت در جامعه سیاسی لزوماً با تابعیت پیوند نخورده، بلکه با اقامت غیرمحدود به زمان کوتاه در کشور معین و زیست تابع مقررات آن کشور پیوند خورده است و شمول این نگرش عام برای همه افراد، اکثر حق‌ها و مسئولیت‌ها را در برمی‌گیرد و فقط تعداد محدودی از حق‌ها منحصراً برای اتباع کشور محفوظ می‌باشد (برای آشنایی بیشتر با این نگرش می‌توان به رویکرد نظام بین‌المللی حقوق بشر، از جمله نظرات کمیته حقوق بشر، ملل متحد، و گزارش‌های گزارشگران متعدد تابعه شورای حقوق بشر مراجعه کرد).

۵. افراد متولد ایران که پدر آنها غیرایرانی است و حداقل یک سال قبل از ۱۸ سالگی در ایران اقامت داشته‌اند؛

۶. هر زن دارای تابعیت خارجی که با شوهر ایرانی ازدواج کرده است؛

۷. هر تبعه خارجی که تابعیت ایرانی را کسب کرده است؛

۸. افرادی که ۵ سال اقامت قانونی در ایران داشته باشند؛

تبصره: بند ۴ و ۵ شامل فرزندان دیپلمات‌های سیاسی نمی‌شود.

بشر

واژه «بشر» مترادف با «انسان» است، بدون توجه به جنسیت، رنگ پوست، مفرد، مثنی و جمع بودنش،^۱ همچنین بدون توجه به نسبتش با دیگران، مانند حکومت، مذهب، نژاد، طایفه و قبیله، زبان و ملیت، و فارغ از هویت فردی یا جمعی. تنها با این تفاوت که هرگاه انسان به شکل ظاهری‌اش موردنظر باشد، از واژه بشر استفاده می‌شود.^۲ در منابع دینی هم بارها از واژه بشر به معنای پیش‌گفته استفاده شده است،^۳ مثل آیه شریفه «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ»،^۴ به همین جهت مشرکان هرگاه درصدد تنزل مقام پیامبران الهی بر آمدند، آنان را بشر خوانده، می‌گفتند: «مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا».^۵ پیامبر خدا ﷺ نیز خطاب به مردم می‌فرمود: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ؛^۶ من فقط بشری مانند شما هستم، با این تفاوت که بر من وحی می‌شود»، تا از تساوی انسان‌ها به اقتضای بشر بودن آنان خبر داده باشد، و اینکه فضیلت و برتری انسان‌ها از جهت بشر بودن آنان نیست؛ بلکه از جهت کسب علوم و معارف، و فضائل اخلاقی و معنوی است.^۷

۱. صاحب، المحيط فی اللغة، ج ۷، ص ۳۳۰.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۲۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. سوره ص، ۷۱.

۵. یس، ۱۵.

۶. کهف، ۱۱۰.

۷. راغب اصفهانی، همان، ص ۱۲۵.

حقوق شهروندی

«حقوق شهروندی» از نظر مصادیق، اخصّ از «حقوق بشر» است؛ اما ریشه در حقوق طبیعی بشر دارد و به آن دسته از حقوق گفته می‌شود که عموم مردم، در برابر دولت، از آن برخوردارند و متقابلاً دولت با وضع قانون و استفاده از ابزار و امکانات و اهرم قدرتی که در اختیار دارد، وظیفه تضمین آنها را عهده‌دار است.^۱ دولت در صورت ادای این حقوق، از حقوقی همانند برخوردار خواهد بود که بر عهده عموم مردم است. امام علی علیه السلام ضمن اشاره به این واقعیت که رابطه انسان‌ها با یکدیگر رابطه‌ای طرفینی است،^۲ در دورانی که مردم در کشورهای پیشرفته آن روز، مانند ایران و روم، در برابر حکومت از هیچ‌گونه حقی برخوردار نبودند، رابطه خود به‌عنوان زمامدار جامعه و شهروندان را رابطه‌ای دوطرفه با حقوق و تکالیفی همانند توصیف کرده، فرمود:

«فقد جعل الله سبحانه لي عليكم حقاً بولاية أمركم ولکم علی من الحق مثل الذي لي عليكم؛^۳ خداوند، برای من، بر شما حقی قرار داد و آن، حکمرانی و اداره جامعه شماست، و برای شما نیز همانند حقی من بر شما، حقی قرار داد.»

نکته مهم آنکه، برخلاف جوامعی که در آنها شهروندان، به درجه اول و دوم، تقسیم می‌شوند،^۴ در جامعه علوی بسیاری از حقوق اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه همه شهروندان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، را دربر می‌گیرد. از نگاه امام علی علیه السلام، حکومت به‌طور یکسان، در خدمت همه شهروندان است و به همگان تعلق دارد. در حکومت علوی، شهروندان در همه حقوق شهروندی با هم برابرند، برخی از آنها عبارت‌اند از: تساوی در بهره‌مندی بیت‌المال، تساوی در برخورداری از انصاف حاکم، برابری در اجرای قانون، و استفاده از فرصت‌ها، برابری در دادخواهی عادلانه، و... .

اینکه امام در فرمان به مالک اشتر، تأمین رضایت عموم مردم را بر رضایت خواص ترجیح داده، سفارش می‌کند: «باید از کارها آن را بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فرو ماند

۱. ر. ک: جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، ص ۱۷۳۰، واژه ۶۳۱۳.

۲. «لايجرى لأحدٍ إلا جرى عليه ولايجرى عليه إلا جرى له: کسی را بر دیگری حقی نیست، مگر اینکه او نیز بر این شخص حقی دارد، و آن دیگری را بر این شخص حقی نیست، مگر اینکه این شخص هم حقی دارد»، (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

۳. همان.

۴. انوری، فرهنگ روز سخن، ص ۷۶۸.

و عدالت را فراگیر بود و رعیت را دلپذیر، که ناخشنودی همگان، خشنودی نزدیکان را بی‌اثر گرداند و خشم نزدیکان، خشنودی همگان را زیانی نرساند.^۱ همچنین به او سفارش می‌کند که با مردم مصر مهربانی کند و از تندخویی با ایشان بپرهیزد؛ زیرا آنان یا برادران دینی او هستند یا از نظر آفرینش همانند اویند،^۲ اشاره به این واقعیت دارد که طبقات ضعیف و متوسط جامعه که عموم مردم‌اند، با طبقات قوی و فرادست جامعه در بهره‌مندی از حقوق اجتماعی برابرند. مبدا موقعیت و نفوذ اجتماعی خواص موجب شود زمامدار جامعه از حقوق عموم مردم و خواست و نظر آنان غافل شود.

جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از حکومت علوی تشکیل شد. براساس مقدمه قانون اساسی، «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. با توجه به ماهیت انقلاب، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند».

همچنین در اصل دوم قانون اساسی از «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» به‌عنوان یکی از پایه‌های جمهوری اسلامی یاد شده است. ضرورت آشنایی شهروندان با حقوق و تکالیف خود موجب شده تا قانون‌گذار اساسی در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت به‌معنای عام (همه اجزای حکومت، نه فقط قوه مجریه) را موظف کند تمام امکانات خود را در جهت «بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر؛ و تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» به‌کار گیرد.

افزون بر آن، فصلی با ۲۴ اصل به «حقوق ملت» اختصاص یافته، در اصول فراوانی حقوق

۱. «و لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَجْمَعُهَا لِبِطَاعَةِ الرَّبِّ وَ رَضَى الْعَامَّةُ فَإِنَّ سَخَطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنْ سَخَطَ الْخَاصَّةُ يَحْتَمِلُ رِضَى الْعَامَّةِ»، (نهج البلاغه، نامه ۵۳).
 ۲. «وَأَشْعُرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَعِيًّا ضَارِيًّا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِئْفَانِ إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»، همان.

شهروندان را برشمرده است. براساس اصل نوزدهم، «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». و طبق اصل بیستم، «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». در قوانین عادی هم به منظور تأمین حقوق شهروندی پیش‌بینی‌هایی شده است. قانون «حفظ حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع»، مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۲ یک نمونه از این پیش‌بینی‌هاست (پیوست دوم).

منشور حقوق شهروندی که در آذر ماه سال ۱۳۹۵ به نهادها و سازمان‌ها و ادارات دولتی ابلاغ شد، هرچند قانون به معنای مصطلح آن نبوده و نوعی گردآوری و بیان تجمیع‌شده طیفی از حقوق موجود مردم در قوانین و مقررات کشور بوده و طبیعتاً ضمانت اجرای هر مورد نیز در مقررات ذی‌ربط مقرر شده است؛ اما نمونه دیگری از اهتمام به آشناکردن مردم به حقوق شهروندی است تا مقدمه‌ای برای رعایت آن از سوی همگان، به‌ویژه نهادهای و سازمان‌های دولتی باشد (پیوست سوم).

در این منشور تصریح شده که «نظر به اینکه استیفای حقوق شهروندی بدون آگاهی، توانمندی، و مسئولیت‌پذیری شهروندان نسبت به حقوق، تکالیف و منافع عمومی امکان‌پذیر نیست، آگاهی‌بخشی، ظرفیت‌سازی، و ارتقای فرهنگ عمومی و افزایش حساسیت، تعهد و مهارت کارگزاران نهادهای دولتی و غیردولتی در صیانت از حقوق شهروندی؛ تشویق، حمایت و جلب مشارکت افراد، متخصصان، تشکل‌ها و نهادهای مدنی و خصوصی برای ارتقای فرهنگ عمومی و گسترش مطالبات همگانی و مقابله با هرگونه تعرض به حقوق شهروندی» مورد اهتمام دولت است.

حقوق طبیعی

حقوق طبیعی یا فطری به حقوقی گفته می‌شود که انسان به مقتضای طبیعت‌اش از آن برخوردار است. دستگاه آفرینش که هدفی را دنبال می‌کند، و موجودات را در مسیر تکاملی‌شان پیش می‌برد، براساس استعداد طبیعی انسان، حقوقی را به‌عنوان سند طلبکاری در انسان قرار داده است، مثلاً حق تحصیل و تفکر را از استعدادی گرفته که برای یادگیری و اندیشیدن در وجودش

به ودیعه نهاده شده است. خلاصه، یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای شناسایی حقوق واقعی انسان‌ها، کتاب پرارزش آفرینش است.^۱

از دیدگاه برخی از متفکران مسلمان جز با منطق الهی و اصل هدفداری در نظام هستی که نظمی ارادی، شعوری، حساب و قاعده‌ای در کار است، نمی‌توان حقوق فطری و طبیعی را توجیه کرد؛ زیرا اگر اصل هدفداری جهان را نپذیریم، ناچاریم محصولات طبیعت را به منزله ثروت بادآورده‌ای تلقی کنیم که تصادفاً به زمین افتاده‌اند، صرف این‌که بشر فکر کند تصادفاً محصولات زمین برایش خوب است، مبنای حقی بر جهان نمی‌شود، تنها نسبت به فرآورده‌هایی که با کار و زحمت خود تهیه کرده، حق اولویت خواهد داشت. در حالی که در منطق الهی هرکس به این جهان می‌آید، بالقوه حقی بر جهان دارد، همه فرزندان جهان‌اند و فرزند طبیعتاً بر پدر و مادر حق دارد.^۲ قرآن کریم در برخی از آیات این رابطه طبیعی بین انسان و جهان را ترسیم کرده، می‌فرماید: «خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»،^۳ «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ»،^۴ «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ».^۵

مطابق منطق الهی انسان بالقوه و به حکم اینکه جزئی از جهان است و اجزاء جهان با یکدیگر پیوسته و وابسته هسته و هریک «برای» دیگری و با توجه به دیگری آفریده شده، انسان بر موجودات حق دارد، همان‌گونه که موجودات هم بر انسان حق دارند.^۶ این حقوق دائمی و غیرقابل نسخ، عمومی و استثناپذیر، و مطابق با مصلحت بشر است؛ زیرا طبیعت آنها را وضع کرده است.

۱. برخی از حقوق‌دانان بر این باورند که این واژه از غرب به شرق آمده و از جمله مبهمات حقوقی است که ضابطه برنمی‌دارد. در ادوار مختلف تاریخ برداشت‌های متفاوت کرده‌اند که اساس مستدلی ندارد. واضح‌ترین تعریف این است: آنچه از مبانی حقوق که از بداهت وجدان انسان نشئت می‌گیرد، مانند کیفر دادن قاتل، و آزادی اندیشه در عصر کنونی (ر.ک: جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، ص ۱۷۳۰، واژه ۶۳۱۵).

۲. مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۳، ص ۲۳۸.

۳. «همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید»، (بقره، ۲۹).

۴. «زمین را برای خلائق آفرید»، (رحمن، ۱۰).

۵. «ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم، و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم، اما کمتر شکرگزاری می‌کنید»، (اعراف، ۱۰).

۶. امام علی (علیه السلام): «إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبُهَائِمِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹).

حقوق اولی طبیعی انسان‌ها برابر و مانند یکدیگر است؛ همه مثل هم حق دارند از مواهب خلقت استفاده کنند، مثل هم کار کنند، در مسابقه زندگی شرکت کنند، خود را نامزد هر پست از پست‌های اجتماعی کنند و از راه مشروع برای به دست آوردن آن کوشش نمایند، استعدادهای علمی و عملی وجود خود را ظاهر کنند؛ زیرا مطالعه در احوال بشر ثابت می‌کند که افراد بشر هیچ کدام رئیس یا مرئوس، کارگر یا صنعتگر، استاد یا شاگرد، افسر یا سرباز، وزیر یا کارمند آفریده نشده‌اند. این‌گونه امور از حقوق اکتسابی بشر است، یعنی افراد در پرتو لیاقت و استعداد، کار و فعالیت خود را از اجتماع می‌گیرند و اجتماع با یک قانون قراردادی آنها را به افراد خود واگذار می‌کند. تفاوت زندگی اجتماعی انسان با زندگی اجتماعی حیوانات اجتماعی، مانند زنبور عسل، همین است. تشکیلات زندگی آنها صددرصد طبیعی است؛ پست‌ها و کارها به دست طبیعت در میان آنها تقسیم شده است نه به دست خودشان، طبیعتاً بعضی رئیس و بعضی مرئوس، بعضی کارگر و بعضی مهندس و بعضی مأمور انتظامی آفریده شده‌اند؛ اما زندگی اجتماعی انسان این‌گونه نیست.

تساوی در حقوق اولیه طبیعی، به تدریج انسان‌ها را از نظر حقوق قابل دستیابی در وضع نامساوی قرار می‌دهد، چون هرچند همه به طور مساوی حق دارند کار کنند و در مسابقه زندگی شرکت نمایند؛ اما به هنگام انجام وظیفه و شرکت در مسابقه، همه در این مسابقه یکسان عمل نمی‌کنند، بعضی با استعدادترند و بعضی کم‌استعدادتر، بعضی پرکارترند و بعضی کم‌کارتر، سرانجام بعضی عالم‌تر، با کمال‌تر، با هنرتر، کارآمدتر، لایق‌تر از بعضی دیگر از کار در می‌آیند. قهراً حقوق آنان در این مرحله، صورت نابرابر به خود می‌گیرد، اگر بخواهیم این دسته از حقوق آنها را نیز مانند حقوق اولی و طبیعی‌شان مساوی قرار دهیم، ظلم و تجاوز خواهد بود.^۱

حقوق اساسی

دانش حقوق تقسیماتی دارد: عمومی و خصوصی. حقوق عمومی به دو بخش داخلی و بین‌المللی تقسیم می‌شود. بخش داخلی آن اقسامی دارد که یکی از آنها حقوق اساسی است. در این بخش از دانش حقوق عمومی، به شکل و ساختار حکومت، سازمان‌ها و نهادهای سیاسی، وظایف و اختیارات قوای کشور و روابط نهادها با یکدیگر، حقوق شهروندان، و رابطه دولت با آنان پرداخته

۱. ر.ک: مطهری، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۱۹، ص ۱۵۹ (با اندکی تصرف).

می‌شود.^۱ به دیگر سخن، قواعدی است که وضع و شکل حکومت یک ملت را معین نموده، قوای مهم مملکت و روابط بین آنها، و حدود آن را با شهروندان معلوم می‌کند.

از دیدگاه برخی از استادان، «حقوق اساسی» مترادف با «حقوق عمومی» نیست؛ بلکه با تحول حقوق عمومی رشته‌های مختلفی ایجاد شده که در رشته حقوق اساسی تنها بخشی از موضوعات مربوط به دولت بررسی می‌شود. بر این اساس، حقوق اساسی را «بررسی پدیده‌های نهادی شده سیاسی با شیوه‌های حقوقی»، و موضوع اصلی این رشته از حقوق را «مطالعه شکل‌گیری حقوقی برخی پدیده‌های سیاسی» دانسته‌اند که سازمان عمومی دولت، رژیم سیاسی، ساختار حکومت، و روابط قوا و حد و مرز آنها، انتخابات، پارلمان، همچنین حقوق فردی و آزادی‌های عمومی را مورد توجه قرار می‌دهد.^۲

شناخت کامل حقوق اساسی در گرو آشنایی با قانون اساسی، و قوانین عادی مصوّب دستگاه‌های قانون‌گذار، مقررات و آرای دستگاه‌های ناظر و اعمال قوه مجریه است.

برای چهار کشور در تکوین حقوق اساسی سهم بسزایی قائل شده‌اند: سوئیس، انگلستان، آمریکا و فرانسه. به دنبال آن، بیشتر کشورهای اروپایی که به نهضت جدید قانون اساسی (دستورگرایی) پیوستند (به‌ویژه بلژیک، سوئد، هلند و آلمان که در پروردن مکاتب حقوقی و سیاسی مورد توجه بودند)، در اعتلای نظری و عملی این دانش سهم بسزا داشتند.^۳

این ترکیب گاهی به معنای «رشته علمی» و جزو دانش حقوق به‌کار می‌رود. چنان‌که گاهی در ادبیات تقسیم‌بندی حق‌ها به معنای «حقوق بنیادین» در مقابل «حقوق عادی» به‌کار می‌رود. در این کتاب همین معنا از حقوق اساسی موردنظر است.

حقوق عادی

غیر از حقوق اساسی که حقوق مادر و کلیدی شهروندان به‌شمار می‌رود، مردم از حقوق عادی نیز برخوردارند. حقوق اساسی در قانون اساسی هر کشوری نهادینه می‌شود، و حقوق عادی در قالب قوانین مصوّب قوه مقننه یا دیگر مراجع صلاحیت‌دار وضع مقررات مختلف، قابل شناسایی است. این حقوق هم در چارچوب حقوق اساسی تعریف می‌شوند.

۱. جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، ص ۱۷۱۸، واژه ۶۲۷۴.

۲. قاضی شریعت‌پناهی، بایسته‌های حقوق اساسی، ص ۱۷؛ همو، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۴۵-۵۷.

۳. قاضی شریعت‌پناهی، همان، ص ۳۳-۳۵.

حقوق بشر و بشردوستانه

حقوق بشر، حقوقی است که همه افراد بشر، فارغ از تابعیت، مذهب، جنس، نژاد، قومیت، عضویت در گروه اجتماعی و امثال آن، به دلیل آنکه انسان‌اند، دارا هستند.^۱ این حقوق خارج از قلمرو دولت-ملت است. رویکرد حقوق بشر، انسان و جوامع انسانی است، در حالی که رویکرد حقوق شهروندی، جامعه‌ای است که فرد به‌عنوان شهروند به آن تعلق داشته و عضو آن جامعه است.

در بسیاری موارد، محتوای حقوق شهروندی و حقوق بشر مثل هم‌اند و تفکیک آن دو بسیار دشوار است؛ اما آنچه آن دو را از هم جدا می‌کند، این است که حقوق شهروندی به اعتبار شهروند بودن و عضویت در یک جامعه سیاسی، و در چارچوب دولت-ملت مطرح است؛ اما حقوق بشر در گستره جهانی و فارغ از محدوده جغرافیای خاص و عضویت در قلمروی سیاسی مطرح است.

حقوق شهروندی به حقوق و آزادی‌هایی گفته می‌شود که دولت اجرای آن را براساس قوانین داخلی، برای اتباع خود تأمین و تضمین می‌کند و بسا در جوامع گوناگون قدری با یکدیگر متفاوت باشند، در حالی که حقوق بشر عام و جهان‌شمول، و در سطح بین‌المللی مطرح است، هرچند تضمین آنها هم بر عهده دولت‌هاست.

حقوق بشر ناشی از حیثیت و کرامت ذاتی انسان بوده، برای تحقق حقوق فطری و طبیعی انسان است. به هر انسان، صرف‌نظر از زندگی در جامعه یا در انزوا تعلق دارد. در حالی که حقوق شهروندی، حقوق انسان به دلیل زندگی در اجتماع معین است و با توجه به مقتضیات جوامع و شرایط زمانی و مکانی می‌تواند متفاوت باشد. برای شناخت حقوق شهروندی در هر کشور باید حقوق داخلی همان کشور را بررسی کرد.

از دیدگاه برخی از متفکران مسلمان، حقوق بشر لازمه حیثیت انسانی انسان‌هاست و دست توانای خلقت و آفرینش، یعنی مبدأ و قدرتی که به انسان‌ها عقل و اراده و شرافت انسانی داده، این حقوق را به انسان‌ها داده است. این حقوق قابل اسقاط یا سلب از خود نیست.

علمای اسلام با تبیین و توضیح اصل «عدل» پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند، هرچند در اثر پیشامدهای ناگوار تاریخی نتوانستند راهی را که باز کرده بودند، ادامه دهند. توجه به حقوق بشر

۱. جعفری لنگرودی، همان، ج ۳، ص ۱۷۲۲، واژه ۶۲۸۵.

و اصل عدالت به‌عنوان اموری ذاتی و تکوینی و خارج از قوانین قراردادی، نخستین بار به وسیله مسلمین عنوان شد؛ پایه حقوق طبیعی و عقلی را آنها بنا نهادند؛ البته بین علمای اسلام، اشاعره منکر حقوق ذاتی بوده، عدالت را قراردادی می‌دانستند، همچنان‌که بین اروپاییان نیز این عقیده وجود داشته است.^۱ تا اوایل قرن بیستم، هرچه در اطراف حقوق بشر بحث شده، مربوط به حقوق ملت‌ها در برابر دولت‌ها، یا حقوق طبقات زحمتکش در برابر کارفرمایان و اربابان است. «حقوق بین‌المللی بشردوستانه» و «حقوق بشر» دو نظام حقوقی متمایز از یکدیگر و در عین حال مکمل هم‌اند. هر دو نظام دغدغه حمایت از جان، سلامت و کرامت افراد را دارند. حقوق بین‌المللی بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه به‌کار می‌رود، در حالی که حقوق بشر ناظر بر تمامی زمان‌ها، اعم از جنگ و صلح است.^۲

حقوق بشردوستانه گاهی به‌معنای شاخه‌ای از رشته حقوق بین‌الملل به‌کار می‌رود که ناظر به حمایت‌های انسانی در خلال مخاصمات مسلحانه و محدودسازی روش‌های جنگی با هدف کاهش صدمات انسانی و غیرانسانی است.^۳ و گاهی بر خودِ حق‌ها، حمایت‌ها و مسئولیت‌هایی اطلاق می‌شود که ناظر به رعایت انسانیت در مخاصمات مسلحانه است و در

۱. ر.ک: مطهری، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۱۹، ص ۱۳۹-۱۴۵.

۲. برخی از استادان تفاوت‌های اساسی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را در چند محور تبیین کرده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- حقوق بشر بیشتر بر عملکرد سازمان‌های دولتی در قبال افراد متمرکز است، در حالی که حقوق بشردوستانه بیشتر بر وظایف دولت‌هایی نظارت دارد که طرف یک درگیری مسلحانه هستند.
- مبنای حقوق بشر، «اصل بنیادین نامشروع بودن توسل به جنگ» است؛ ولی حقوق بشردوستانه بر این اساس شکل گرفته که چون قوانین و مقررات موجود قادر به جلوگیری از جنگ نیستند، به مقررات خاصی نیاز است تا آثار منفی درگیری‌های مسلحانه را برای غیرنظامیان و قربانیان جنگ به حداقل برساند.
- حقوق بشر بر مبنای رهیافت بیشینه‌ای استوار است که براساس آن بیشترین تعداد حقوق بشری از جمله حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باید در همه مکان‌ها و زمان‌ها محترم باشد و تضمین گردد؛ ولی حقوق بشردوستانه بر مبنای رهیافت کمینه‌ای است که براساس آن، حداقل حقوق بنیادین انسان‌های گرفتار درگیری مسلحانه باید رعایت شود. این رهیافت نقش بسیاری در درک جهانی از حقوق بشردوستانه و کاربرد گسترده آن داشته است.
- حقوق بشر بر مبنای یکسری از معاهدات جهانی و منطقه‌ای استوار است؛ اما حقوق بشردوستانه کاملاً جهانی است و در هیچ محدوده جغرافیایی نمی‌گنجد (ر.ک: محقق داماد، «فلسفه حقوق بشر و حقوق بین‌المللی بشردوستانه، دیدگاه اسلامی»، در کتاب اسلام و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، ص ۱۸۱-۱۸۲).
- ۳. ر.ک: ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، ص ۲۶-۲۵.

همه فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ اسلامی وجود دارد و بسا که موارد متعددی از آنها در مقررات داخلی کشورها به رسمیت شناخته شده باشد.^۱

به دیگر سخن، حقوق بین‌المللی بشردوستانه مجموعه قوانینی است که به دلایل بشردوستانه درصدد تعیین آثار مخاصمات مسلحانه‌اند. این قوانین از اشخاصی که در مبارزات شرکت ندارند، دشمنانی که تسلیم یا دستگیر شده‌اند، همچنین دشمنانی که زخمی یا بیمار هستند، نیز آثار و ابنیه تاریخی و فرهنگی، مراکز مذهبی، درمانی، محیط‌زیست و مانند آن حمایت می‌کند. افزون بر آن، این حقوق بر توانایی تخریب، انتخاب اسلحه، و ابزار جنگیدن محدودیت اعمال می‌کند، اینکه به چه چیزهایی، چه افراد و مکان‌هایی می‌توان حمله کرد؟ از چه سلاح‌هایی می‌توان استفاده کرد؟ چه احتیاط‌هایی را باید برای کاهش شمار مصدومان غیرنظامی مدنظر قرار داد؟ و...؟

در کتب مقدس نیز قوانین و مقرراتی در این راستا به چشم می‌خورد. قرآن مجید و پیشوایان دینی به مسلمانان دستور می‌دهند که اولاً، جنگ را آغاز نکنند؛^۲ ثانیاً، به خاطر منافع مادی به درخواست صلح و آشتی پاسخ منفی ندهند؛^۳ ثالثاً، در جنگ و درگیری نظامی، از تعرض به زنان، کودکان، سال‌خوردگان، و کسانی که در جنگ حضور ندارند یا پس از آشکارشدن شکست دشمن از میدان جنگ گریخته‌اند، بپرهیزند. همچنین از مثله‌کردن کشتگان، تعدی به حیوانات، تخریب محیط‌زیست، جنگل‌ها و مراتع، درختان و گیاهان اجتناب نمایند. از سلاح‌های غیرمتعارف، مثل سم، برای آلوده کردن آب‌های مصرفی دشمن اجتناب نمایند. این دسته از قوانین و مقررات در بحث از احکام جهاد، در کتب حدیثی^۴ و فقهی^۵ به تفصیل مطرح شده‌اند.

۱. همین معنا در اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب سازمان همکاری اسلامی به کار رفته است.

۲. امام علی (علیه السلام): «لَا تَبْدَءُ وَهُمْ بِقِتَالٍ حَتَّى يَبْدَءُ وَكُم»، (مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۳۴۸).

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا صَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَصَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ؛ ای اهل ایمان! (نساء، ۹۴) هنگامی که در راه خدا [برای نبرد با دشمن] سفر می‌کنید [در مسیر سفر نسبت به شناخت مؤمن از کافر] تحقیق و تفحص کامل کنید. و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند، نگویید: مؤمن نیستی. [تا] برای به دست آوردن کالای بی‌ارزش و ناپایدار زندگی دنیا [او را بکشید، اگر خواهان غنیمت هستید] پس [برای شما] نزد خدا غنایم فراوانی است» (ترجمه انصاریان).

۴. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۸-۶۵ و ۷۳-۸۶، کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو و مایناسبه، باب‌های ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۳ و ۲۴.

۵. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۱، ص ۵۰-۹۰.

کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ در سال ۱۸۶۳ م برابر با سال ۱۲۴۲ ش، به‌عنوان سازمانی مستقل به وجود آمد تا از زندگی و کرامت قربانیان درگیری‌های مسلحانه و دیگر شرایط خشونت‌آمیز حمایت کند. این کمیته وظیفه دارد تا با ترویج و تقویت حقوق بشردوستانه و اصول بشردوستانه جهانی، مانع رنج و عذاب افراد شود.^۱

دولت‌ها برای احترام و اجرای حقوق بین‌المللی بشردوستانه، مانند حقوق‌بشر، مسئولیت حقوقی دارند. پذیرش حقوق بین‌المللی بشردوستانه مستلزم آن است که دولت‌ها قوانین ملی مربوط به اجرای الزامات این حقوق را معرفی نموده، ارتش خود را در این زمینه آموزش دهند و افرادی که این حقوق را نقض کنند، محاکمه و مجازات نمایند.

حقوق بین‌المللی بشردوستانه بر مبنای کنوانسیون‌های ژنو و لاهه، پروتکل‌های الحاقی و مجموعه معاهدات حاکم بر ابزار و روش‌های جنگ‌افروزی، همچون معاهدات منع سلاح‌های لیزری کورکننده، مین‌های زمینی و سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی، و همین‌طور حقوق عرفی قرار داده شده است.

معمولاً از سه اصل «تفکیک»، «تناسب» و «احتیاط» به‌عنوان اصول اساسی حقوق بشردوستانه یاد می‌شود. براساس اصل تفکیک، طرفین در حال جنگ باید در تمامی زمان‌ها میان غیرنظامیان و مبارزان، و میان اشیاء غیرنظامی و اهداف نظامی تمایز قائل شوند. در نتیجه، آنها ملزم هستند تا عملیات نظامی را تنها علیه اهداف نظامی هدایت نمایند. براساس اصل تناسب، هدف نظامی تنها در صورتی می‌تواند مورد حمله قرار گیرد که خطر آسیب‌دیدن غیرنظامیان یا اموال غیرنظامی یا خطر کشته‌شدن غیرنظامیان، به نسبت برتری نظامی مورد انتظار بیش از اندازه نباشد. و سرانجام، براساس اصل احتیاط، باید توسط تمامی آنهایی که در برنامه‌ریزی و اجرای حملات شرکت دارند، برای حمایت از غیرنظامیان و اشیاء غیرنظامی مراقبت همیشگی انجام شود.^۲

۱. ر.ک: سایت «کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ در ایران»، به نشانی <http://ir.icrc.org>.

۲. همان.

حقوق عامه

حقوق عامه یا مشترکات عمومی بر حقوقی اطلاق می‌شود که عموم مردم از آن برخوردارند، مانند حاکمیت ملی، حق مردم بر معابر و شوارع عمومی.^۱

طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، یکی از وظایف قوه قضائیه، «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» است. هرچند این اصطلاح در مجلس خبرگان قانون اساسی مورد بحث قرار نگرفته، اما آنچه در فصل سوم قانون اساسی به‌عنوان حقوق ملت آمده، همان حقوق عامه است که احیای آن بر عهده این قوه نهاده شده است. بر این اساس، تساوی حقوق همگانی، برابری حقوق زن و مرد (افراد ملت) در برابر قانون، حقوق زنان و مادران، مصونیت جان و مال، حیثیت و مسکن و شغل افراد از تعرض، مصونیت از تفتیش عقاید، آزادی بیان و مطبوعات، منع شنود و افشای مخبرات و مکاتبات، آزادی احزاب و انجمن‌ها، آزادی راهپیمایی و تجمع، آزادی شغل و شرایط مساوی کار، برخورداری از آموزش رایگان، حق داشتن مسکن، حق تابعیت، حق مالکیت مشروع دسترنج و مایملک خود، حق مساوی بر منابع طبیعی و...، سرانجام مصونیت حقوق افراد در مقابل تعرضات ممکن ناشی از اعمال حقوق دیگران، مصادیق حقوق عامه خواهد بود.

از دیدگاه برخی حقوق‌دانان ترکیب حقوق عامه در معنای اخص می‌تواند دو وجه داشته باشد؛ نخست، حقوق عامه قضایی، یعنی مصونیت از دستگیری و تبعید غیرقانونی، حق دادخواهی، حق دفاع (حق داشتن وکیل)، قانونی بودن جرم و مجازات، مصونیت از شکنجه و بالأخره مصونیت متهم و محکوم از هتک حرمت و حیثیت.

دوم، حقوق عامه اقتصادی، یعنی اموال مجهول‌المالک و بلاوارث، مصونیت جامعه در مقابل رباخواران و مختلسان و سارقان و متجاوزان به حقوق و اموال عمومی و بیت‌المال، و مصونیت محیط‌زیست از تعرض.^۲

گفتنی است که حقوق عامه محدود به عرصه قضایی یا اقتصادی نیست بلکه سایر عرصه‌ها از جمله فرهنگی، سیاسی، مدنی، اجتماعی و... را نیز در بر می‌گیرد.

قوه قضائیه نسبت به دسته اول از حقوق عامه وظیفه ذاتی دارد؛ اما حقوق عامه دیگر، وظیفه

۱. جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، ص ۱۷۳۰، واژه ۶۳۱۷.

۲. کشاورز، روزنامه اعتماد، ۱۰ بهمن ۱۳۹۷.

ذاتی قوای مقننه و مجریه است، تا یکی با وضع قانون و دیگری اجرای آن، در جهت تأمین این حقوق اقدام نمایند؛ ولی قوه قضائیه در مواردی که این حقوق از طرف فرد یا افرادی مورد حمله و خدشه قرار بگیرد، دارای مسئولیت است.

○ چکیده مطالب

- در فرهنگ علوم سیاسی، شهروند به کسی گفته می‌شود که «از حقوق مدنی یا امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار» باشد.
- نام بردن از والی و حاکم، به «راعی» و از عامه مردم، به «رعیت» در ادبیات دینی از آن‌روست که حاکم، وظیفه نگاهبانی از حقوق مردم و هدایت آنان را بر عهده دارد.
- شهروند عضو جامعه‌ای سیاسی، و دارای حقوق و وظایفی در ارتباط با حکومت و جامعه است، در ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه حضور داشته و در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و شکل‌دهی آن، مستقیم و غیرمستقیم، اثرگذار است.
- انسان به مقتضای طبیعتش از «حقوق طبیعی یا فطری» برخوردار است. دستگاه آفرینش که هدفی را دنبال می‌کند، و موجودات را در مسیر تکاملی‌شان پیش می‌برد، براساس استعداد طبیعی انسان، حقوقی مثل حق تحصیل و تفکر را که از استعداد یادگیری و اندیشیدن در وجود آدمی ناشی می‌شود، به‌عنوان سند طلبکاری در انسان قرار داده است.
- حقوق بشر، حقوقی است که همه افراد بشر، فارغ از تابعیت، مذهب، جنس، نژاد، قومیت، عضویت در گروه اجتماعی و امثال آن، به دلیل آن‌که انسان‌اند، دارا هستند.
- حقوق بین‌المللی بشردوستانه مجموعه قواعد و الزاماتی است که به دلایل بشردوستانه درصدد تعیین آثار مخاصمات مسلحانه است.
- «حقوق شهروندی» از نظر مصادیق اخص از «حقوق بشر» است؛ اما ریشه در حقوق طبیعی بشر دارد و آن دسته از حقوقی است که عموم مردم در برابر دولت دارند و متقابلاً دولت با وضع قانون و استفاده از ابزار و امکانات و اهرم قدرتی که در اختیار دارد، وظیفه تضمین آنها را عهده‌دار است.
- در دورانی که مردم در کشورهای پیشرفته، مانند ایران و روم، در برابر حکومت از هیچ‌گونه حقی برخوردار نبودند، امام علی (علیه السلام) در زمان خلافت خویش، رابطه زمامدار جامعه و شهروندان را رابطه‌ای دوطرفه، با حقوق و تکالیفی همانند توصیف کرده است.

● قانون اساسی «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» را یکی از پایه‌های جمهوری اسلامی شمرده و دولت به معنای عام را موظف کرده تا تمام امکانات خود را در جهت ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها و تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی به کار گیرد. همچنین یک فصل را به حقوق ملت اختصاص داده است.

○ پرسش‌ها

۱. واژه شهروند در ترکیب «حقوق شهروندی» به چه معناست؟
۲. واژه «راعی» و «رعیت» در ادبیات دینی به چه معناست و با مفهوم آن در ادبیات سیاسی چه تفاوتی دارد؟
۳. «حقوق شهروندی» چه نسبتی با «حقوق بشر» دارد؟
۴. «حقوق بشر» چه نسبتی با «حقوق بشردوستانه» دارد؟
۵. «حقوق اساسی» را تعریف و نسبت آن را با «حقوق عادی» بیان نمایید.
۶. «حقوق طبیعی» را تعریف کرده، نسبت آن را با «حقوق بشر و شهروندی» بیان کنید.